یادداشت مترجم

## «عابدالجابری» و میراث فلسفی عرب

سیدمحمدمهدی آل‌مهدی

■ «جابـری» از جمله اندیشـمندان عرب پس از شکسـت ۱۹۶۷ است؛ اندیشـمندانی که نقد یا به گفته خود او، واکاوی سنت را پیشه خود ساختند. او پس از پژوهش‌های بسـیار به این نتیجه رسیده که انسـان عرب از یک‌سو آکنده از سنت و از سوی دیگر چشـم به آینده و مدرنیته دوخته اسـت و از آنجایی که به باور او: «نقد، انگیزه اساسی تبلور آنچه نوین اسـت» نقد می‌کند تا از دل سنت آنچه را که راه‌گشای مشکلات امروز است، بیرون بکشد.

شـاید چنین برداشـتی از نقد، یعنی اصرار بر ارایه آنچه نوین اسـت، سبب شده است تا جابری پیش از نقد سنت، گفتمان معاصر عربی را نقد کند زیـرا به اعتقاد او این گفتمان به علل بسـیاری که مهم‌ترین‌شان که «سلطه عقلانیت عربی و حضور دیگری- غرب- به شـکل سرکوب‌کننده در حیات فکری و سیاسی» اسـت، نتوانسته فهم درستی از سنت داشته باشـد و بیرون از سلطه سنت، سنت را نقد کند.

جابری سنت مکتوب را نقد می‌کند و تنها متونی را در پژوهش خود مورد واکاوی قرار داده اسـت که آگاهانه این سنت را به‌کار گرفته و بازتولید کرده‌اند. او سنت را کالایی نمی‌داند که «به یک‌باره و بیرون از تاریخ تولید شده باشد. سنت بخشی از تاریخ است. جنبش اندیشگی و آرمان‌های آن در مراحل معینی از رشد است، لحظات پیایی است که برخی، برخی دیگر را ملغی کرده یا تکامل بخشیده‌اند.» با چنین نگاهی به سنت، جابری، خواهان تعامل با سنت در دو تراز شـناخت و به‌کارگیری آن یا بهره‌برداری از آن اسـت. او با چنین هدفی به نقد سنت پرداخت و آثار بسـیاری در این زمینه نگاشت. گرچه ردپای نقد او را در نخستین کتاب‌هایش که بیشتر در مورد مشکلات آموزشی بوده است، می‌توان یافت، اما آنچه جابری را در این حوزه، شـهره شهر ساخت، کتاب نحن و التراث [ما و میراث فلسفی‌مان] بود.

ایـن کتـاب که به چنـد زبان ترجمه شـده و چندین‌بار تجدید چاپ شـده اسـت، اساسا چهار سخنرانی است: دو سخنرانی درباره غزالی و به‌ویژه فارابی و ابن‌سینا و دو دیگر در باره ابن باجه، ابن‌رشد و ابن‌خلدون است.

دو سخنرانی نخست با عنوان اصلی ما و میراث فلسفی‌مان و عنوان فرعی خوانشی نوین از فلسفه فارابـی و ابن‌سـینا، در سـال ۸۷ به چاپ رسـید و به‌وسـیله نشـر ثالث راهی بازار کتاب شد. اما دو سـخنرانی دیگر با عنوان فلسـفه مغرب و اندلس توسـط همین ناشر امسـال راهی نمایشگاه کتاب شده است.

دو بخش‌بودن کتاب نحن و التراث برآمده از این نگره جابری است که آنچه به فلسفه اسلامی شهرت دارد، یک‌دسـت نیست و جابری در بخش دوم این کتاب، اصرار بر تبیین گسست بین فلسفه مشرق و فلسفه مغرب را دارد. او یکی را دارای دشواره ادغام دین در فلسفه و فلسفه در دین و دیگری را رها یافته از این دشواره می‌داند.

جابـری در تفـاوت بین دو فلسـفه مشـرق و مغرب جهان اسـلام تا آنجا پیش مـی‌رود که این دو را در شـیوه پیدایش و خاسـتگاه از نظر کیفی متفاوت می‌انگارد. به اعتقاد او فلسـفه مشـرق از آموزه‌های سـریانی و به‌ویژه حرانی، تاثیر پذیرفته است، در حالی‌که فلسفه مغرب ارسطومحور است و با بهره‌گیری از خردگرایی ارسطو و از پرتو تاویل، توانسته است خوانش نوینی از اصول اصیل اسلامی ارایه دهد.

جابـری در کتاب فلسـفه مغـرب و «اندلس» می‌نویسـد: درست است که بغداد در مشرق، مرکز اصلی فرهنگ عربی اسلامی به‌شمار می‌آمد و نسبت به قرطبه- فاس از پیشـینه بیشـتری برخوردار و حتی به مراکز دیگر در زمینه علوم عقل و نقلی یاری می‌رساند و از پرتو چنین مددهایی این اندیشه رواج یافته بود که همه تالیفات مغرب تکرار نوشته‌های مشرق است و حتی یکی از علمای مشرق به هنگام مطالعه یکی از تالیفات مغرب اسـلامی گفته بود: کالاهای ماسـت که به ما بازگردانده شده است، اما این سـخنان تنها تا پیـش از دوره دولت موحدین درسـت بود. جنبش اصلاحی ابن‌تومـرت، اوضاع را به‌کلی دگرگون کرد؛ جنبشـی کـه ابن‌تومرت به‌پا کرد به سـرعت و تحت‌تاثیر عوامل سیاسی به انقلابی فرهنگی تبدیل شد که شعار آن ترک تقلید از مشـرقیان و بازگشت به اصول و برپایی فرهنگ اسلامی اصیل بود، انقلابی که با ابن تومرت آغاز شد و با ابن رشد و شاگردان او به‌کمال رسید.

جابری علل دیگری را از جمله: وجود قومیت‌ها و فرهنگ‌های متعدد در مشرق که سبب گسیختگی سیاسی-اجتماعی، در این بخش از جهان اسلام شده است، یادآور می‌شود؛ عاملی که سبب سازگارگری دین و فلسـفه، از سوی فلاسفه آن سامان می‌شود تـا به این وسـیله، وحدت نظری ایجـاد کنند که یکپارچگی سیاسـی-اجتماعی و وحدت جامعه و دولت را به‌دنبال داشـته باشد. در حالی که مغرب و اندلس دوره موحدین از چنین گسـیختگی رنج نمی‌برد. از این رو فلاسـفه مغرب و اندلس، نیازی به ادغام فلسـفه در دین و دین در فلسفه نداشتند و از این دشواره رها بودند. بنابراین نمی‌توان فلسفه مغرب و اندلس را امتداد طبیعی فلسـفه مشـرق دانست، بلکه انقلابی علیه فلسفه مشرق است.

***همه نقل‌قول‌ها از دو کتاب ما و میراث فلسفی‌مان و فلسفه مغرب و اندلس است.**

به بهانه چاپ دهم «فرهنگ معاصر» عربی- فارسی

# ویژه فارسی‌زبان‌ها

**شرق، گروه کتاب:** در یکی، دو دهه اخیر فرهنگ‌نویسی حرکت و جهش نویدبخشـی را آغاز کرده است. در این سال‌ها فرهنگ انگلیسی -فارسی هزاره، فرهنگ انگلیسی -فارسـی پویا، فرهنگ فارسـی سخن، فرهنگ فارسی امروز و فرهنگ‌های دوزبانه دیگر چاپ و منتشر شده‌اند. چاپ و انتشار این فرهنگ‌ها مایه امیدواری اسـت و آغاز حرکتی پویا را نوید می‌دهند. از جمله فرهنگ‌های منتشرشـده در این سال‌ها فرهنگ معاصر عربی- فارسی تالیف عبدالنبی قیم است که چاپ اول آن در سال ۱۳۸۱ به بازار عرضه شـد. این فرهنگ که از سـر و شکلی جدید برخوردار بود پس از گذشت شـش ماه به چاپ دوم رسید و با میانگین هر سال یک چاپ، چاپ دهم آن چندی پیش به بازار آمد.

فرهنگ معاصر عربی- فارسـی حاصل ۱۱سـال کار برنامه‌ریزی‌شده است که در ۱۲۷۵ صفحه نزدیک بـه ۶۰هزار مدخل عربـی و حـدود ۲۵۰هزار برابـر و معادل فارسی را دربرگرفته و به نوشته پیشگفتار مولف، ثمره چندین سال مطالعه و بررسی فرهنگ‌های مختلف اعـم از عربی- عربی، عربی- انگلیسـی، فارسی- فارسی و حتی عربی - فرانسه بوده است. هدف از مطالعه و بررسـی فرهنگ‌های مختلف اسـتفاده از جدیدتریـن یافته‌هـای علمـی دانش فرهنگ‌نویسـی به منظور شکسـتن قالب‌های کهنه و قدیمی فرهنگ‌نگاری عربی- فارسـی بـوده. به اعتقاد مولف کتاب یکی از ویژگی‌های اساسی هر فرهنگ خوب سهولت دسترسی به مدخل‌ها و واژگان است. او با سرلوحه قرار دادن این مهم در این اندیشه بود تا کتابی تالیف کند که استفاده از آن برای همه علاقه‌مندان امکان‌پذیر باشد و علاوه بر آن اسـتفاده‌کننده قادر باشد خیلی سریع به مدخل مورد نظر برسد.

از جمله نتایج حاصله از این بررسی به‌کار بستن روش ترتیب الفبایی (ترتیب ایجدی) در تالیف فرهنگ است. ترتیب الفبایی علاوه بر اینکه مطابق طبع و ذوق خواننده فارسـی‌زبان است، دسترسـی به مدخل‌ها را نیز بسیار سهل و آسان می‌کند. براساس اظهارنظرهای به‌عمل‌آمده از اسـتفاده‌کنندگان و کاربران این کتاب ترتیب الفبایی فرهنگ نقطه قوت آن کتاب است.

حـذف «ال» معرفـه از مدخل‌های اسـمی ویژگی دیگر فرهنگ معاصر اسـت، که در راستای آسان کردن استفاده از فرهنگ صورت گرفته است. شایان ذکر است در بسـیاری مـوارد وجود «ال» بر سـر مدخل‌ها باعث سـردرگمی و اتلاف وقت آن دسته از استفاده‌کنندگانی می‌شود که آشنایی و تسلط چندانی به زبان عربی ندارند.

برخلاف تمامی فرهنگ‌های عربی- فارسـی پیش از این، در این کتاب از تکرار فعل‌های عربی در یک مدخل برای فاعل یا مفعول‌های مختلف پرهیز شـده و به جای آن با عدم تکرار فعل‌های عربی و همچنین حذف فاعل و مفعول عربی، از فاعل و مفعول فارسی استفاده شده است. شیوه مزبور در راستای فارسی‌تر کردن فرهنگ به منظور سـهولت استفاده از آن برگزیده شده و علاوه بر آن، کاهش حجم کتاب را نیز در پی داشته است.

در ایـن فرهنگ معـادل فعل‌های عربی به صورت صیغه سـوم شـخص مفرد مذکر غایب ماضی نوشته نشده است، بلکه همانند تمامی فرهنگ‌های عربی-انگلیسی، عربی -فرانسه و عربی -روسی، معادل مزبور به صورت مصدر آمده است، به همین دلیل مولف برای «ذهب»، معادل «رفتن» را برگزیده، و «او رفت» ننوشته است. فرهنگ‌نویسان یادشده، در زبان مقصد معـادل را به صورت مصدر نوشـته‌اند و هیچ‌گاه معادل را به صورت سـوم شخص مفرد غایب مذکر بیان نکرده‌اند.

ویژگی دیگر فرهنگ معاصر بیان نوع مدخل است. در این کتاب نوع مدخل یعنی اسم یا فعل یا حرف مشخص شده است. این روش تا پیش از این در فرهنگ‌های عربی- فارسی مرسوم نبوده است و چون براساس ترتیب الفبایی سامان یافته، برای مشخص‌شدن جذر و ریشه مدخل‌ها و واژگان پس از ذکر مدخل و بیان نوع آن (اسـم، فعل، حرف)، جذر و ریشـه آن مدخـل نیز آمده اسـت. به عنوان مثال ریشـه مدخل «مستضعف» که «ضعف» است بلافاصله ذکر شده است. درج ریشـه و جذر مدخل با هدف ارایه اطلاعات زبانی بیشـتر به کاربران بوده است.

از آنجا کـه در فرهنگ‌های دوزبانه خواننـده به دنبال معـادل مدخل‌ها و واژه‌هاسـت، برای همین ارایه تعریف و ترجمه مدخـل در این‌گونه فرهنگ‌ها نیاز خواننده را مرتفع نمی‌کند. از این رو در فرهنگ معاصر سعی شده است از ترجمه تعریف احتراز و به جای آن از برابر و معادل فارسی استفاده شود. با توجه به کامل بودن زبان عربی و اینکه در این زبان برای حالت‌ها و رفتارهای مختلف نام‌ها و اصطلاحـات خاص وجود دارد، در حالی که در زبان فارسی برای همه آنها معادل یافت نمی‌شود، مولف سعی کرده تا جایی که الزامات زبان‌شناختی اجازه دهد، قاعده و اصل برابریابی را رعایت کند.

با توجه به این امر که زبان مادری عبدالنبی قیم عربی است و ایشان در یک خانواده عرب در آبادان به دنیا آمده و از همان بدو تولد عربی سخن می‌گفت و با در نظـر گرفتن این مهم که تحصیلات او به زبان فارسی بوده، بنابراین نام‌بـرده با بهره‌گیری از تسـلط خویش به زبان مبدأ که زبان مادری اوست و با آشنایی و تسـلط به زبان فارسـی توانسته است با درک عمیق معنی و مفهـوم لغات عربی، معادل‌های دقیق و صحیح را از میان خیل عظیم معادل‌های فارسی پیدا کند. و اگر در نظر داشته باشـیم که اکثر قریب به اتفاق لغات فصیح عربی در گویش روزانه ایشـان کاربرد دارند، بنابراین دقیق بودن معادل‌های فارسی در این فرهنگ آشکار می‌شود.

از دیگر ویژگی‌هـای منحصربه‌فرد این فرهنـگ کـه آن را از سـایر فرهنگ‌های عربی- فارسـی متمایز می‌کند، این است که برخـلاف تمامی فرهنگ‌های مشـابه کـه مولفان آنها فقط براسـاس یک کتاب فرهنگ عربی- عربی یا عربی- انگلیسـی، کتاب خویش را تالیف کرده‌اند، آقای قیم در تالیف این کتاب از چندین کتاب فرهنگ استفاده کرده است. او معتقد است استناد به یک کتاب سبب می‌شود تا محدودیت‌ها و نقاط ضعـف آن کتاب، طابق‌النعل به فرهنگ عربی- فارسـی منتقل شود، حال آنکه استفاده بهینه از چند فرهنگ باعث می‌شـود تا نقاط ضعف یک کتاب با نقاط قوت دیگری تکمیل شـود. قیم در تالیف فرهنـگ خود از فرهنگ عربی- عربی المنجد الابجدی، فرهنگ عربی- انگلیسی المورد، فرهنگ عربی – عربی لاروس تالیف دکتر خلیل جر، فرهنگ عربی – انگلیسی الیاس العصـری و فرهنگ عربی- انگلیسـی هانس ور، استفاده کرده است. علاوه براین او به این فرهنگ‌ها اکتفا نکـرده و واژه‌های جدیدی را که در کتب فوق نبودند به فرهنگ خویش اضافه کرده است. به همین دلیل فرهنگ قیم ترجمـه هیچ‌کدام از فرهنگ‌هـای عربی- عربی یا عربی- انگلیسی فوق نیست، بلکه تالیفی است متمایز از هر کدام از فرهنگ‌های پنج‌گانه که به عنوان منبع انتخاب شده‌اند.

بـه دلیل ویژگی‌هـای فوق‌الذکر اسـت که فرهنگ مزبور در سال ۲۰۰۶ مورد تایید دانشگاه ملک سعود در شهر ریاض پایتخت عربسـتان سعودی قرار گرفت و به دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی توصیه شد.

## فروید، تجلی یک دلباختگی بی‌امید

ستار ساعدی

«چگونه بخوانیم» مجموعه‌ای است برای آشنایی با واژگان و اصطلاح‌هایی که نویسنده در کار تئوریک خود از آن بهره برده که بنا به ادعای سایمون کریچلی، دبیر مجموعه، محمل مناسبی برای پیگیری آرای فیلسوفان و نظریه‌پردازانی است که مخاطب در آینده به سراغ آنها خواهد رفت. ما در «چگونه فروید بخوانیم» آرای فروید را از پس عینک اندیشـه‌ای می‌بینیم که بـه ادعای وی، فعلیـت کار تئوریک فروید را از پـس چهـره عبوس و خیره او دنبال کرده اسـت. جاش کوهن در دنیای امروز، فروید را از سویی آنقدر بزرگ می‌بیند که گویی حیات ابدی یافته و بنا است پیشوند هر اندیشه تطور یافته‌ای قـرار گیرد و از طرفی دیگر به حدی حقیر شـده که به سـان ماکتی سرگرم‌کننده از کارخانه‌هایی با تولید انبوه بیرون آمده و در بین بچه‌ها دست‌به‌دست می‌شود. فروید برای روانکاوان آمریکایی‌مسـلک به ابزاری بدل می‌شود که رودررو با مخاطب، او را به جامعه و دستگاه تولید باز می‌گرداند تا مبادا بیمار، آسـیبی به دستگاه سـرمایه‌داری زده و دیگـران را نیز مثل خود کند. در اینجا دیگر از فرویدی که بنا است پشت مخاطب با او همراه شود خبری نیست. از این‌رو تو گویی هر آنچه در آرای فروید (سـومین انقلابی عصر جدید که با کشف سرزمین ناخودآگاه، انسان را حتی نسبت به وجود خود نیز بیگانه کرد) زنده بود اکنون به همت دستگاه‌های تولیدی جهان سرمایه‌داری، با تولید و بازنمایی دست چندم افکارش، به گزاره‌هایی کمیک، سرگرم‌کننده و البته ژست گونه (مد) بدل شده است.

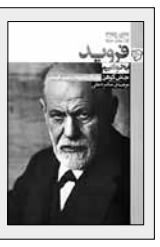

**چگونه فروید بخوانیم**
جاش کوهن
ترجمه: صالح نجفی
نشر: رخداد نو
نوبت چاپ: ۱۳۹۱
قیمت: ۴۲۰۰ تومان

جـاش کوهـن در ایـن کتـاب بـا تشـریح مبادی هیسـتریایی به سراغ مبانی اندیشـه فروید مـی‌رود و با تحلیل خصلت‌های ویژه نظام ناخودآگاه (UCS) به بررسی نقطه عطف ضمیر ناخودآگاه یعنی خـواب و رویا که وجه باذکاوت و رازآلود آن است می‌پردازد. نویسنده با تلقی ناخودآگاه در یک قالب و ساختار کمدی، سازوکار نفی و فعلیت منکرشـدن را با یـک دلالت ضمنی به انکار قسـمی از واقعیت که نیازی به اثبات (prove) ندارد می‌رسـاند. نفی یا انکار، همانا داوری ذهن در باب یک شـی در خاستگاهی واهی و غیرواقعی است. نویسنده سـپس با پرداختن به ابژه میل و مبهم‌ترین ابژه میل، مخاطبان را در آرای فروید با متن‌های مازوخیستی نیز آشنا می‌کند. این کتاب با ترجمه روان و شیوای صالح نجفی در مجموعه‌ای که اخیرا توسط انتشارات رخدادنو منتشـر شده مخاطبان این نحله فکری را در وضعیت بی‌شکلی اکنون، مجهزتر از پیش کرده است.

## محذوفان توسعه شهری

**شرق:** حاشیه‌نشـینی از مظاهر عمده نابرابری‌های اجتماعی در جامعه سـرمایه‌داری اسـت که با رشد سریع شهرنشـینی بیش از پیش نمایان شده است. حاشیه‌نشینی از پیامدهای توسعه ناهمسو در نظام شهرنشینی است و بسیاری معتقدند که تا سرنگونی نظام سرمایه‌داری، این پدیده در جهان باقی خواهد بود. گفتمان حاشیه‌نشـینی خاصـه از دهه ۱۹۵۰ بـا مهاجرت‌هـای شـدید روسـتایی- شـهری در کشـورهای جهان سوم و با استفاده از واژه زاغه‌نشینی، بدل به مسـاله‌ای مطرح در جوامع علمی، دانشـگاهی، تحقیقاتـی و روشـنفکری کشـورهای پیشـرفته و جهان سـوم شد. در کشـورهای جهان سوم با رشد بسیار سریع شهرنشینی از اوایل دهه ۱۹۵۰ تا امروز، زاغه‌نشـینی آشکارا ظهور کرد و ایران نیز مستثنا از این وضعیت نبوده اسـت. «حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسـمی» پژوهشـی است که توسـط سیدرضا صالحی‌امیری و زهرا خدایی انجام گرفته و به‌تازگی توسـط نشر ققنوس منتشر شده است. پیش از این، پژوهش‌هـای قابل‌توجهی پیرامون حاشیه‌نشـینی در ایران صورت گرفتـه که در این کتاب نیز به آنها اشـاره شده است. پژوهش اخیر در بخش نخست به بیان کلیت و تعریف مفاهیم حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسـمی پرداخته اسـت و در بخش دوم مباحث نظری درباره حاشیه‌نشـینی را بیان کرده است. در بخش سـوم ویژگی‌ها و پیامدهای حاشیه‌نشینی را مورد بررسـی قـرار داده اسـت و در بخش چهارم و پنجم تحلیلی آمپریک از حاشیه‌نشینی در جهان و ایران و سـپس کلانشـهر تهران ارایه داده است. این پژوهش معتقد اسـت که روند شهرنشینی شتابان معاصر ایران و شـکل‌گیری حاشیه‌نشـینی متاثر از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در یک قرن اخیر، در پیوند با شـرایط جهان سـرمایه‌داری قابل تفسیر اسـت. در این میـان ایران در تقسـیم کار بین‌المللی، به عنوان تامین‌کننده انرژی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته است. از نکات قابل توجه این تحلیل، بررسی اجمالی طرح جامع اول تهران (۱۳۴۷)، طرح جامع دوم تهران (۱۳۷۰)، طرح مجموعه شـهری تهران و شهرهای اطراف (۱۳۸۱) و طرح جامع جدید تهران (۱۳۸۶) است. بخش پایانی کتاب نیز به راهبردها و سیاست‌های مواجهه و مداخله در مساله حاشیه‌نشینی پرداخته است و بر ایجاد فرصت‌های برابر برای تمامی مناطق کشـور و از میان بردن نابرابری‌های فضایی و کنترل و مهار مهاجرت تاکید کرده اسـت. در پایان، پژوهش پیشنهادهای خود را در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاستگذاری کلان مطرح کرده است.

**حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی**
سیدرضا صالحی‌امیری، زهرا خدایی
نشر ققنوس
چاپ اول ۱۳۹۰

## درباره حزب جمهوری اسلامی

سیرانوش موسوی

«بنیاد نشـر آثار و اندیشـه‌های شهید بهشتی» در ۱۳۸۸ اقدام به چاپ کتاب حزب جمهوری‌اسلامی کرد. این کتاب با هدف آشـنا کردن خوانندگان با اندیشه‌ها و مجاهدت‌های «آیت‌الله بهشتی» منتشر شد و توسط «حسـین عبدلی» ویراسـتاری و در ۱۱ جلسه و ۴۹۰ صفحه تدوین یافت. حزب جمهوری‌اسلامی یک هفته بعد از پیروزی انقلاب اعلام موجودیت می‌کند (البته ایده پیدایش حزب به سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب بازمی‌گردد). آقایان بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، موسـوی‌اردبیلی و رفسنجانی هسـته مرکـزی حـزب را تشـکیل می‌دهند و تصمیم می‌گیرند شهید بهشتی را به عنوان نخستین دبیرکل حزب تعیین کنند. بهشتی نیز برای حزب جایگاه ویژه قایل می‌شود و آن را معبد می‌خواند، چراکه از دید وی تلاش‌های حزبی در زمره عبادات قرار می‌گرفت.

جلسه اول تا سوم کتاب به مباحث مربوط به مواضع حزب اختصاص می‌یابد؛ جلساتی که بنیان‌گذاران حزب در آن شـرکت می‌کردند و به تقسیم کار می‌پرداختند و در کنار آن بهشتی مباحثی چون جهان و جایگاه انسـان در جهان را بـرای همکارانش باز می‌کرد. در جلسـه چهارم بحث شناخت جهان را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «این عالم ماده، این جهـان مادیات، این جهان طبیعت، شـدن اسـت مسـتمر. این جهان طبیعت یک شـدن است، یک حرکت مستمر است که پویش، دگرگونی و تغییر بر آن حاکم اسـت. در جلسـه پنجم بهشـتی به معرفی شـناخت از راه عرفان می‌پردازد و می‌گوید: «ما دو راه شناخت داریم؛ نخست کار فکر، مغز و تفکر اسـت و دوم راه دل است؛ راهی که دل به سوی خدا دارد. راه دوم راه عرفاسـت و راه اول هم راه فلاسفه و اندیشـمندان ولی انصافا این راه دومی برای همه کسانی که بتوانند آن را بشناسـند و پیدا کننـد و بروند راهی دل‌پذیرتر و ایمان‌زاتر و یقین‌آورتر است.» جلسه ششم، هفتم و هشتم به مسوولیت‌های انسان در رابطه با محیط‌طبیعی و خویشـتن خویش اختصاص می‌یابد و جلسه نهم هم مطالبی را که از مباحث پیشین باقی مانده بود، می‌آورد و می‌نویسد در زمینه معرفت گفتیم که انسان می‌تواند از طریق ادراک حسـی چیزهایی را بشناسـد، از طریق خرد و اندیشه تحلیلگر آگاهی‌هایی به دسـت بیاورد، می‌تواند با قلب و الهام‌های قلبی چیزهایی را بفهمد، می‌تواند از طریق اشراف بیشـتر قلبی بر جهان و الهام و اشراق، معارفی به دست بیاورد، اما به اینجا اکتفا نمی‌شود بلکه مساله وحی و نبوت هم هسـت؛ یعنی علاوه بر این چراغ‌های پرنوری که خداوند در ذات ما کار گذاشته، سر راه ما یک نورافکن قوی قرار داده است و آن نورافکن انبیا هستند و در جلسه دهم مساله نبوت و پیامبری و نقش آنها به عنوان سازندگان حرکت تاریخ را باز می‌کنـد و در آخر یعنی در جلسه یازدهم این سوال را مطرح می‌کند که آیا پیامبران که از میان عوام برمی‌خیزند، از نظر سـطح معلومات و آگاهی همچون عوام‌الناس می‌مانند یا بعثت، آنها را به عالمان برجسته تبدیل می‌کند. بهشـتی در پاسخ به سوال مطرح‌شده، می‌نویسد: «اینان دارای معلومات می‌شوند. عالم می‌شوند از علمای بزرگ بشریت می‌شوند اما در عین حال اسم آنان در صف علما نیسـت بلکه در یک طومار جداگانه است و آن طومار انبیاست.»

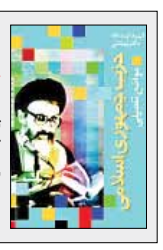

**حزب جمهوری اسلامی**
ویراستار: حسین عبدلی
تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی

ویترین

## فرجام یک نبرد از یاد رفته

ورشو ۱۹۲۰
نویسنده: آدام زامویسکی
ترجمه: کاوه بیات
ناشر: ماهی

■ ورشو ۱۹۲۰ به گفته مترجم در مقدمه کتاب، «یکی از جدیدترین بررسی‌های منتشر شده» درباره نبرد ورشو است و «در عین تاکید و توجه بر ابعاد نظامی امر، از فضای حاکم براین واقعه نیز تصویری گویا به دسـت می‌دهد؛ تصویری که هم جایگاه نبرد ورشو را در چارچوب تحولات سیاسی لهستان روشن می‌کند و هم اهمیتش را از لحاظ مناسبات جهانی در آن مقطع.» کتاب شامل شش فصل است با عنوان‌های: حساب‌های قدیمی و چشم‌اندازهای جدید، سـرباز بازی، طرح‌های بـزرگ، معجزه در کرانه ویسـتولا، تصفیه حسـاب و فرجام کار. آدام زامویسکی در مقدمه این کتاب، نبرد ورشـو را نبردی دانسـته که با اینکه در سـایه جنگ جهانی اول که دو سـال قبل از این نبرد، خاتمه یافته بوده، به فراموشـی سـپرده شده اما «تاثیر شـگرفی بر تحولات سیاسی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، جنگ دوم جهانی و صلح ۱۹۴۵» گذاشته است و «همچنین بر جهت‌گیری‌های شـخصیت‌هایی چون استالین، چرچیل و دوگل نیز تاثیر گذاشته ضمن آنکه افرادی چون موسولینی، فرانکو و هیتلر نیز سیر رویدادها را به دقت تحت نظر داشتند.» نویسنده در ادامه به بررسی دلایل کم‌توجهی به نبرد ورشـو و به فراموشی سپردن آن پرداخته و می‌نویسـد: «به راحتی می‌توان علل این کم‌توجهی را دریافت. یکی اینکه گرچه این نبرد مسـیر تاریخ را عوض کرد، اما این کار را با جلوگیری از وقوع یک رخداد انجام داد نه با تغییر دادن جهت آن؛ در نتیجه بر کسانی که مستقیما درگیر نبرد نبودند، تاثیری محسوس برجا نگذاشت. دلیل دیگر آن است که غالب تاریخ نگاران آن دوره دلمشغولی‌های دیگری داشتند، از جمله نگاشتن شـرح‌های افتخارآمیز جنگ بزرگ جهانی از منظر ملی خودشـان. این مورخان اگر هم به نبرد ورشـو اشاره‌ای می‌کردند، بیشتر دنباله‌رو مورخان شوروی بودند که چون نمی‌خواستند بپذیرند که کشورشان در جنگ شکست خورده، آن را بخشی از جنگ داخلی روسیه وامی‌نمودند که شوروی در آن برنده شده است. دلیل آخر آنکه جنگ دوم جهانی نتایج نبرد ۱۹۲۰ را وارونه کرد، به نحوی که چنین به نظر آمد که در ترتیب کلی امور نقش چندانی نداشته است. نگاه منفی به اروپای شرقی و پذیرش فراگیر باورهای رسمی سوسیالیستی در میان مورخان غربی در دهه‌های بعد، این رویه را کامل کرد.»

## غوغای فوتبال، غربت فلسفه

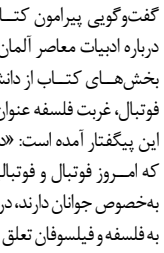

از دانش تا فرزانگی
نویسنده: خسرو ناقد
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۹۰

■ در بحـث اول کتـاب بـا عنوان«نقـش و جایگاه روشنفکران»، ناقد مسـاله پایان روشنفکری را مطرح کرده اسـت و این را که این روزها همه از روشـنفکری تبری می‌جویند و ترجیح می‌دهند تنها شاعر و نویسنده و متخصص در امری خاص باشـند تا روشـنفکر. ناقد می‌نویسد: «راسـتی چه اتفاقی افتاده است؟ روشنفکر کیسـت و روشنفکری چیست که حال همه از انتساب بـه آن و هر نوع رابطه با آن هـراس دارند؟ آیا رفتارها و کنش‌هـای اجتماعی نه‌چندان موفقیت‌آمیز و کمتر افتخارآفرین آنان در گذشـته‌های دور و نزدیک، سبب تبری جستن ایشـان از روشنفکری شده است؟» ناقد پرسش‌های خود را ادامه می‌دهد و در پایان این مقدمه با مثال آوردن از روشـنفکرانی که هنـوز هم به آنچه رسالت روشنفکر نامیده می‌شود پایبند مانده‌اند، نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان سخن از پایان روشنفکری به میان آورد. پس از این مقدمه است که به مفهوم روشنفکری و پیشـینه تاریخـی اصطلاح روشـنفکر می‌پـردازد. سـازگاری ناسـازوار سـنت و تجـدد، گفت‌وگوهایی پیرامون دیدگاه‌های لشک‌کولاکوفسـکی و کارل پوپر، گفت‌وگویی پیرامون کتـاب چرا جنگ و گفت‌وگویی درباره ادبیات معاصر آلمان و نگاه فلسفه‌محور، از دیگر بخش‌هـای کتـاب از دانش تا فرزانگی اسـت. غوغای فوتبال، غربت فلسفه عنوان پیگفتار این کتاب است. در این پیگفتار آمده است: «در واقع محبوبیت و جذابیتی که امـروز فوتبال و فوتبالیسـت‌ها میـان عامه مردم به‌خصوص جوانان دارند، در دوران طلایی فلسفه در آتن، به فلسفه و فیلسوفان تعلق داشت. جوانان مشتاق آگاهی از چرایی‌های این‌جهانی و آن‌جهانی، در میدان‌های شهر گرد سقراط حلقه می‌زدند و با پرسش‌های خود پیرامون جهان و آفرینش و انسـان، زمینه جدل‌های فلسفی و مناظره در میهمانی‌ها را فراهم می‌آوردند. سرانجام نیز همین گردهمایی‌ها در میادین شهر بود که سبب شد تا سـقراط را به اتهام فریب جوانان به محکمه بخوانند. امروز اما کافی اسـت در روزهایی که غوغای مسابقات جام‌جهانی فوتبال در جریان است، به صفحات اندیشه و فرهنگ و هنر روزنامه‌ها و به سـایت‌های اینترنتی و دیگر رسـانه‌ها نیم‌نگاهی بیندازیم تا به ابعاد کسادی و رکود بازار بی‌مشـتری فلسفه پی ببریم. اهل اندیشه و اصحاب فرهنگ دیرزمانی است که میدان را خالی کرده و حوزه عمومی را به فوتبال باخته اسـت. شگفت آنکه امروز دیگر حتی فیلسوفان نیز به آنچه کارکرد و وظیفه فلسفه می‌دانستند باور ندارند.»